

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هشتم، شماره بیست و ششم، بهار 1395 (صص: 22-7)

نقد و تحلیل استعاره در شعر بدر چاچی

حسین اتحادی*

چکیده

بدر چاچی شاعری است که در قرن هشتم هجری در هند از شهرت و آوازه زیادی برخوردار بوده است. براساس نوشته تذکره ها دیوانش تا مدت ها در شبه قاره رواج تمام داشته است. درباره سبک شاعری وی باید گفت که در میان صاحب نظران کلامش به پیچیدگی و ابهام شهرت دارد. دلیل عمده دشواری سخن بدر را باید کثرت استفاده وی از استعاره دانست. به گونه ای که گاه کلامش را به معما نزدیک می کند. علاقه وی به استعاره تا بدانجاست که، در برخی از تصاویرش استعاره را به استعاره و یا به عنصر دیگری تشبیه می کند. همچنین تمایل زیادی به آرایش استعاره با صنایع خیال انگیز دیگری همچون استخدام و ابهام دارد. باید گفت با وجود شهرت بدر در سبک هندی، تا کنون درباره طرز سخنوری وی پژوهش های بسیار اندکی انجام گرفته است. بنابراین ضرورت دارد تا استعاره به عنوان مهمترین و اساسی ترین عنصر خیال انگیزی در شعر وی، به دقت بررسی و تحلیل گردد. از این رو این پژوهش از طریق روش توصیفی تحلیلی، به نقد و تحلیل استعاره در شعر وی می پردازد.

کلید واژه ها: بدر چاچی، صور خیال، استعاره، ابهام، آشنایی زدایی

مقدمه

در واقع «استعاره تشبیهی است مختصر که از ارکان آن فقط «مشبه به» را ذکر نموده و باقی را حذف کرده اند». (رجایی، 1376: 287) از این رو هدف استعاره همچون تشبیه بیان خلاصه ترو کوتاه تر یک تصویر ادبی است. «استعاره مهم ترین مبحث بلاغت است. بزرگ ترین کشف هنرمند و عالی ترین امکانات در حیطه زبان هنری است و دیگر از آن پیش تر نمی توان رفت. استعاره کار آمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح نقاشی در کلام است» (شمیسا، 1386: 155). از نظر ارزش خیال انگیزی، استعاره، در والاترین جایگاه صور خیال قرار دارد. به دلیل آنکه خواننده در این گونه از تصویر، فعال تر است و باید با تلاش ذهنی بیشتر ذهن و نیروی تخیل خود از مفهوم مجازی به معنای واقعی کلام پی

مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل (مسئول مکاتبات) * Email: H.ettehadi@iauzabol.ac.ir

ببرد. می‌توان گفت تصویراستعاری از دیگر صور خیال وضوح کمتری دارد، به همین دلیل دارای ابهام و پیچیدگی بیشتری است. در حقیقت به کاربردن واژه در معنایی غیر از معنایی که برای آن وضع شده، نوعی آشنایی زدایی از مفهوم کلیشه‌ای واژه است. سخنور بدین وسیله از مرزهای نهادینه شده واژه فراتر رفته در نهایت سبب شگفتی و غافلگیری خواننده می‌شود. وقتی واژه در معنایی تازه به کار می‌رود، حیثیت و ارزش تازه‌ای نیز کسب می‌کند. این گونه است که، سخنور می‌تواند همواره قلمرو ادبیات را به وسیله فضای مجازی استعاره گسترش دهد و مفاهیم و مضامین تازه را، به کمک تصاویر تازه به مخاطبانش منتقل کند. «به یاری استعاره جمادات را زنده و زباندان و بی‌زبان را فصیح و سخنور و چیزهای صامت و گنگ را خطیب و سخنگو و بزم آرا می‌یابی. در این عرصه - پرشکوه است که معانی کوتاه و نارسا روشن‌گر و پرتجلی شده‌اند و استعاره را در میان مقیاس‌های سخن، مقیاسی بلیغ و یاری کننده می‌یابی که، پربه‌تر از آن هیچ نیست». (جرجانی، 1389: 31).

سوالات تحقیق

در این پژوهش استعاره به عنوان مهمترین مبحث بلاغی در اشعار بدرچاچی، شاعر مشهور قرن هشتم بررسی و تحلیل شده است این پژوهش در پی آن است تا روشن کند که:

1. در ساخت تصاویر استعاری شاعر بیشتر به چه مواد و عناصری توجه داشته است؟
2. چه عواملی سبب شده است تا غالب تصاویر استعاری در شعر وی، دیرپاب و مبهم گردد؟
3. شاعر چه شگردهایی برای نوکردن تصاویر کلیشه‌ای و آشنای شعر فارسی داشته است؟

پیشینه تحقیق

با وجود آنکه بدر چاچی در روزگار خودش از سخنوران پرآوازه هند بوده، متأسفانه تاکنون درباره شعر وی، تحقیق و پژوهش چندانی انجام نگرفته است. تنها درباره ویژگی‌های زبانی شعر وی و برخی لغات نویافته در دیوانش از سوی علی‌محمدگیتی فروز، مصصح دیوان بدر، مطالبی به چاپ رسیده است. اما درباره سبک شاعری بدر به ویژه بررسی صورخیال در شعرو تاکنون مطلبی به صورت مستقل ارائه نشده است. البته در برخی منابع از جمله تاریخ ادبیات در ایران (رک. صفا، 1372: 856) و مقدمه دیوان بدر (رک. بدر، 1387: 23) تنها اشاراتی گذرا به برخی از ویژگی‌های بلاغی کلام وی شده است. اطلاعاتی که درباره زندگی بدر و ویژگی‌های شعری‌اش ثبت کرده‌اند گاه به یک سطر هم نمی‌رسد. از جمله صاحب تذکره‌ی روز روشن فقط به این بسنده می‌کند که «درویشی بود آزاد مشرب و نیکو سیرت». (صبا، 1343: 100) و اله داغستانی نیز اطلاعات چندانی درباره بدر به دست نمی‌دهد: «از شعرای مشهور است. در هند مدت‌ها به سر برده. اشعار بسیار دارد. دیوانش در هندوستان متداول

است.» (واله داغستانی، 1391: 238) ذبیح‌الله صفا مادر باره او گزارش کامل تری دارد «فخرالدین بدرالدین محمد چاچی از شاعران قرن هشتم هجری است، ولادت بدر در چاچ ناحیه ای در آنسوی سیحون اتفاق افتاد. او ظاهر آدراوان جوانی به هندوستان رفت و در دستگاه سلطنت امرای تغلقیه وارد شد. تاریخ وفاتش منحصر است بین دو سال 745 و 752 هجری که آخرین سال حیات محمد بن تغلق بود. (صفا، 1372: 852) پیرامون شیوه شاعری بدر هم در تذکره‌ها مطلب روشنی دیده نمی شود، از جمله هدایت درباره طرز سخن بدر می نویسد «در شاعری طرزی غریب دارد.» (هدایت، 1382: 602) ادوارد براون، ضمن اینکه بدر چاچی را، همراه با امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی، سه شاعری می داند که در هندوستان اشتها و احترامی تمام داشته اند، درباره سبک سخن وی می نویسد «کلام او به اغلاق و اشکال معروف است.» (براون، 1339: 152). سعید نفیسی بدر را از شاعران سبک آذربایجان دانسته معتقد است «قصاید و مقطعات به سبک شعرای آذربایجان می سروده، وی آخرین شاعر بزرگی است که بدین سبک سخن سروده است.» (نفیسی، 1344: 203) صفا هم، درباره سبک سخنوری بدر، ضمن اشاره به اینکه وی در قصایدش از مقلدان خاقانی بوده است می گوید: «شیوه ترکیب کلام در اشعار وی عبارت است از، ایراد کلام منتخب جزیل، همراه با تشبیهات متعدد و علی الخصوص بکار بردن انواع مجاز و استعاره، به حد وفور و به نحوی که سخن استادان معروف پایان قرن ششم را به خاطر می آورد.» (صفا، 1372: 856). با مطالعه ی دقیق شعر بدر باید گفت، همه ی نظریاتی که درباره دشواری و دیریابی کلام وی اظهار شده درست به نظر می رسد. مهم ترین عامل این پیچیدگی و ابهام را باید توجه بیش از اندازه ی شاعر به استفاده از صور خیال به ویژه استعاره دانست. به گونه ای که هر خواننده ای در نخستین مواجهه با شعر وی با لایه های متعددی از استعاره های پی در پی مواجه می شود که، پی بردن به رابطه واقعیت و تخیل را نیازمند تأمل و درنگ زیادی می کند. در این پژوهش استعاره به عنوان مهم ترین عنصر بیانی در شعر بدر چاچی نقد و بررسی شده است. باید گفت هدف این پژوهش بررسی آماری گونه های مختلف استعاره نیست، بلکه مقصود نقد و تحلیل و ارزیابی استعاره مصرحه، به عنوان مهمترین عامل در ابهام و پیچیدگی کلام شاعر است.

بحث و بررسی

همان گونه که در مقدمه ذکر شد، شعر بدر در نظر منتقدان و صاحب نظران نمونه یک شعر پیچیده و دیریاب است که، غالباً خواننده به سختی ارتباط و پیوند مضامین آن را درک می کند. مهمترین عامل این دشواری و تعقید را نه در استفاده از واژه ها و ترکیبات دشوار و دور از ذهن، بلکه باید در شیوه استفاده شاعر از صور خیال به ویژه استعاره دانست. تصاویر استعاری در شعر بدر در غالب

موارد به دلیل ارتباط چند لایه‌ای که با یکدیگر دارند، درانتقال مضمون و مقصود مورد نظر شاعر تراحم ایجاد می‌کنند. باید گفت در نقد و تحلیل تصاویر استعاری، تراحم استعاره یکی از معیارهای ضعف تصویر محسوب می‌شود، چرا که سبب می‌شود تا از قدرت و توان بلاغی- استعاره، درانتقال مضمون و مفهوم مورد نظرگوینده بکاهد. یکی از مواردی که سبب تراحم استعاره می‌شود وقتی است که «استعاره ای را که معمولاً تقلیدی و قریب است، یعنی معنی آن روشن است به استعاره قریب دیگر تشبیه می‌کنند» (شمیسا، 1386: 164). از این گونه تصاویر که شاعر در آنها استعاره ای را به استعاره دیگر تشبیه کرده است، می‌توان نمونه های فراوانی در دیوان بدر سراغ گرفت. مانند بیت زیر که دو استعاره آشنا و پرکاربرد را به یکدیگر تشبیه کرده است.

بر دُرَج لعل تو قفل زمرّد پدید شد یعنی نبات رسته شد از گرد شکرش (بدر، 1387: 194)
«درج لعل» و «شکر» دو استعاره از دهان هستند که اولی به دومی تشبیه شده است. در مقابل «قفل- زمرّد» و «نبات» نیز استعاره از «موی روییده بر پشت لب» هستند که به یکدیگر تشبیه شده‌اند. در بیت زیر نیز که شاعر نوشتن را توصیف کرده، یک تصویر استعاری مرکب را در مصراع نخست، به استعاره مرکب دیگری در مصراع دوم تشبیه کرده است.

بر مه چو آن زرینه تیر آویزه ها بندد ز قیر طفلی بود بر روی شیر از دیده ریزان جوهرش
(همان: 199)

در مصراع نخست «مه»، «زرینه تیر»، «آویزه ها» و «قیر» به ترتیب استعاره انداز «کاغذ»، «قلم»، «حروف» و «مرکب». در مصراع دوم هم «طفل»، «شیر»، «دیده» و «جوهر» استعاره انداز «قلم»، «کاغذ»، «نوک قلم» و «مرکب». عامل دیگری که سبب تراحم تصاویر می‌شود آن است که «گاهی بنای بیت را به جای لغت بر استعاره نهند» (شمیسا، 1386: 164). همان گونه که بدرگاه بنای شعرش را بر استعاره گذاشته است.

لعلت از خنده شکر از دُر تر برگیرد جَزعم از گریه دُرر بر طبق زر گیرد (بدر، 1387: 135)

«لعل»، «شکر»، «دُر»، «جزع»، «دُرر» و «طبق زر» به ترتیب استعاره انداز «دهان»، «لب»، «دندان»، «چشم»، «اشک» و «صورت». یا مورد زیر که در یک بیت هشت استعاره پی‌درپی را به کار برده است.

در عنبر تو لاله در پسته تو لؤلؤ در غنچه تو نسرین بر یخچه تو آذر (همان: 164)

«عنبر»، «لاله»، «پسته»، «لؤلؤ»، «غنچه»، «نسرین»، «یخچه» و «آذر» استعاره اند، که به ترتیب در معنای «زلف»، «چهره»، «دهان»، «دندان»، «دهان»، «دندان»، «دندان» و «درخشندگی» به کار رفته اند. استعاره در اشعار او تا به حدی است که شعر به صورت چیستان و معما در می‌آید. (همان: 30)

مار زران‌دوده بین در دهنش مشک تر مورچه بین صد هزار در پی او بر قمر
(همان: 159)

در این بیت «مار زران‌دوده»، «مشک‌تر»، «مورچه» و «قمر» به ترتیب استعاره هستند از «قلم»، «مرکب»، «حروف»، «کاغذ». البته در بسیاری از موارد چنانچه معنی مجازی یکی از کلمات دانسته شود، پی بردن به معانی استعاری دیگر آسان خواهد بود. مثلاً در این بیت: مهمان کنم خیال رخس را به آب شور در کاسه های نقره بر این سفره زرش اگر بدانیم که کاسه نقره استعاره از چشم است، پی بردن به اینکه آب شور و سفره زر به ترتیب استعاره اشک و رخسار زرد است دشوار نخواهد بود. (همان: 30)

شگرد دیگری که سبب تعقید و دشواری تصاویر استعاری می‌شود آن است که واژه یا ترکیبی که خود استعاره است دوباره به چیز دیگری تشبیه شود.

لعل تو را نبات تر رسته چنانکه گویا پاره مشک سوده را بر زبر گهر نهی
(همان: 287)

نبات تر (استعاره از موی پشت لب) که بر لعل تو (استعاره از لب) روییده، مانند پاره ای مشک ساییده است که، بر گوهر قرار گیرد.

وز بهارش گل‌عداران را به بستان جمال پسته مثل غنچه و بادام عین عبهر است
(همان: 76)

پسته معشوق (استعاره از دهان) مانند غنچه و بادام او (چشم) مانند عبهر است. این شیوه کاربرد استعاره مستلزم آن است که ذهن خواننده تلاش مضاعفی را آغاز کند، تا همزمان که تصویر استعاری را کشف و رمز گشایی می‌کند، ارتباط آن را با تشبیه نیز دریابد. باید گفت بدر علاقه زیادی دارد تا عناصر، پدیده ها و به ویژه مظاهر طبیعی را در موقعیت های تازه با اسامی جدید بر ساخته خودش نامگذاری کند. به همین دلیل است که کاربرد استعاره در شعر او بسامد بسیار بالایی دارد. اصولاً مهم ترین مزیت استعاره این است که «دلالات های معنایی بی شماری را باعث می گردد، که این مسأله ذهن خواننده را به کار می اندازد و او را وامی دارد تا در زمینه کشف دلالت صورت خیالی شعر فعالیت کند و گاهی به چند معنا برسد و با رسیدن به معنای مطلوب به نوعی لذت هنری دست یابد و زیبایی اثر را درک کند و این با ارائه مستقیم حالت و صفت فرق دارد.» (خلیلی جهانتیغ، 1380: 119). از پیوندهایی اساسی شعر بدر با استعاره، توصیفات فراوانی است که از خوشنویسی ارائه کرده است. وی با استفاده از اصطلاحات خوشنویسی طیف وسیعی از واژه‌هایی -

همچون، قلم، مرکب، کاغذ، حروف و قلم تراش را در معانی مجازی متنوعی به کار برده است. شاعر از این طریق توانسته تصاویر خیال انگیز بدیعی خلق کند. حتی صدای کشیده شدن قلم بر روی کاغذ نیز از نگاه باریک بین وی برکنار نمانده است.

طفل به سودای شیر گریه کند باک نیست شب چو به روز آورد زرد شود هم نزار
(بدر، 1387: 155)

قلم همچون طفلی است که برای رسیدن به شیر (مرکب) گریه می کند. (صدای کشیده شدن قلم بر روی کاغذ).

تصویر گریه کردن قلم، در شعر مسعود سعد هم به کار رفته است. آنجا که می گوید:

تا بخندد همی دهان دوات تا بگرید همی زبان قلم (مسعود سعد، 1339: 335)

اگر این دو شعر صرفاً از منظر امکانات مجازی زبان مقایسه شود باید گفت، غنای استعاری در عبارات و ترکیبات «بدر» بیشتر شعر از مسعود است. ویژگی عمده ی سخنور چاچی در استفاده از اصطلاحات خوشنویسی این است که وی تنها به ذکر نام این اصطلاحات و تعبیر نمی پردازد، بلکه با نگاه استعاره گرایش همه ی ابزار خوشنویسی را در موقعیت های تازه و با تعبیر و اوصاف تازه ای به تصویر می کشد.

ردای زر به کُف برفکند یک هندو ز زنگبار سوی چین به راه دریا شد

(بدر، 1387: 141)

قلم هندویی است که ردای زر (پوشش زرین قلم) بر دوش انداخته و از طریق دریا (دست ممدوح) از زنگبار (مرکب سیاه) به طرف چین (کاغذ سفید) حرکت کرده است. از چنین تصاویری که شاعر با بهره از استعاره «نوشتن» را توصیف کرده، می توان موارد زیادی را در شعر بدر سراغ گرفت. برای پرهیز از اطالۀ کلام، در ادامه بخشی از واژه ها و تعبیری که به صورت استعاره در این زمینه به کار رفته ذکر می شود.

قلم: مرغ زرین (129)، کلک زرد اندام (141)، هندو (141)، سیه بادام (141)، زرد مار (154)، رومی - عودی ازار (154)، هندوی زرین لباس (154)، برق وش (155)، مار زر اندوده (159)، ماهی زر (160)، ماه نو (170)، زنگی زرد جامه (85)، شاخ زعفران (130) کهربا (92)، نیزه (154)، زرده شمشاد وش (92).

کاغذ: ماه (129)، چین (141)، سیم (68)، روز (155)، برف خشک (155)، قمر (160)، سحر (ص 160)، صبح (170)، نقره (475)، عاج (92)، کهربا (92)، خطا (92).

مرکب: قار(129)، زنگبار(141)، شب(155)، ابرسیه(155)، مشک تر(159)، عنبر تر(160)، حبشه(126)، غالیه(92)، دود(54)، هندو(92).

دست: سه ختنی شب رو(92)، دریا(141)، سه فندق(141)، پنج مه نو(154).

حروف سیاه: سلسله(92)، مورچه(154)، معجر(170).

صدای قلم: اذان(126)، گریه طفل(155).

قلم تراش: دهره(126).

افزون بر این ها عرصه دیگر استعاره پردازی های بدر تغزل قصایدش است. وی در غالب قصیده هایش تصاویر استعاری زیادی را در توصیف طلوع آفتاب و غروب خورشید به کار برده است که، بخش مهمی از کل تصاویر استعاری دیوانش را نیز شامل می شود. برای نمونه در بیت زیر شاعر برای توصیف طلوع خورشید در دو مصراع، دو تصویر متفاوت ارائه کرده است.

آن رومی خندان نگر دستار زرین بر سرش خضر مبارک دم نگر دیبای گُحلی بر سرش
(همان: 197)

و تصویر زیر که فرا رسیدن شب را وصف کرده است.

در کام دیو هفت سر بین لعبتان سیم بر خاک سیه زین غم نگر بر فرق دنیا ریخته
(همان: 267)

«دیوهفت سر»، «لعبتان سیم بر» و «خاک سیه» به ترتیب استعاره از آسمان، ستارگان و تاریکی شب هستند. چند نمونه از استعاره هایی که برای توصیف عناصر شب و روز ارائه شده، بدین قرار است: خورشید: ساغر زران دوده(140)، ترنج زر(105)، نمکدان زر(128)، شاهد تپلرزه دار(269)، آهوی آتش فشان(269)، باز(ص 139)، زرد کوهان(221)، افسر یاقوت(89)، خضر مبارک دم(197)، زین زر اندوده(214)، طفل شیرخواره(277).

شب: سفره گلریز(136)، خرقه سبز(111)، خلعت عباسیان(177)، بال طاووس(166)، خاک سیه(267).

ستاره: کاسه های نقره(129)، قطره باران(129)، دیده(218)، قبای مروارید(265)، ستام مرصع(214).

آسمان: دیو هفت سر(267)، دریای پُر دُر(129)، نه سبزه زار(129)، زنگاری سپر(198)، چتر مروارید(205).

ابر: رباب(98)

البته باید گفت گذشته از استعاره های آشنایی که برای هر یک از مظاهر و پدیده های آسمان به کار برده، در موارد متعددی هم تصاویر بکر و تازه ای را در این زمینه خلق کرده است.

نمکدان زر از ماهی به سوی برّه مایل شد چه شورش ها که در بازار گرم نوبهار افتاد
(بدر، 1387:128)

مصرع اول اشاره دارد به آغاز فصل بهار. «تحویل خورشید به برج حمل و به نقطه اعتدال ربیعی که آغاز فصل بهار است.» (مصطفی، 138:246) «نمکدان زر» استعاره از خورشید است.

ز آسمان سفره گلریز چو بردارد صبح در دهان خنده زنان قرص مزعفرگیرد
(بدر، 1387:136)

در این بیت «سفره گلریز» استعاره از شب پر ستاره و در بیت زیر «قبای مروارید» استعاره از ماه است. بداد چرخ به هندو قباي مروارید که تا جمال بیوشید تُرک زردکلاه (همان: 265)

یکی دیگر از هنرمندی های شاعر در زمینه استعاره آن است که، یک واژه واحد را به دو معنای متفاوت به کار می برد. از جمله در بیت زیر که، از واژه «نسرین» در هر مصرع یک معنای مجازی متفاوت اراده کرده است.

تو آن سروی که می داری دو سی نسرین به یک غنچه

من آن نالم که می بارم دو صد نسرین ز یک عبهر (همان: 168)

در مصرع نخست «نسرین» استعاره از دندان است و عدد «دو سی» مقلوب «سی و دو» است و تعداد دندان ها را بیان می کند. در مصرع دوم اما «نسرین» استعاره از اشک چشم است. در بیت زیر هم شاعر همان معانی را از واژه دیگری اراده کرده است.

تو را در لعل تر از خنده مرواریدها ساکن مرا برطشت زر از گریه مرواریدها غلطان
(همان: 245)

در مصرع نخست «مروارید» استعاره از «دندان» و در مصرع دوم مروارید استعاره از «اشک» است. در بیت زیر ترکیب «کاسه های نقره» استعاره از «حدقه چشم» است.

«روی من است سفره زرین که گرد او در کاسه های نقره به جز خون ناب نیست»
(همان: 358)

اما در بیت زیر «کاسه های نقره» استعاره از «ستارگان» است.

چو دوش از سقف مینا رنگ طشت زرنگار افتاد فلک را کاسه های نقره در دریای قار افتاد
(همان: 129)

آرایش استعاره

«تشبیه و استعاره، اگر با آرایش‌های دیگر کلامی یا به اصطلاح اهل ادب، با صنایع دیگر ادبی و بدیعی همراه باشد، زیباتر است مثلاً تشبیه و استعاره ای که باتشبیه و استعاره دیگر، تناسب و مراعات نظیر، تضاد، اغراق، کنایه، تجنیس، ارسال مثل، تلمیح، تأکید و غیره همراه باشد، بی گمان زیباتر از یک تشبیه ساده است» (فرشیدورد، 1382: 475). بدر هم به آرایش استعاره هایش تمایل زیادی نشان داده است. در این میان برخی از آرایه ها از منظر خیال انگیزی ارزش بیشتری دارند. از این جمله باید به استخدام و تشخیص و ایهام اشاره کرد. در ادامه به کاربرد هر یک از آنها همراه با استعاره پرداخته می شود.

استعاره و استخدام

بیت زیر وصف حال خود شاعر است که، ادعا می کند در اندوه فراق یار همچون مژه لاغر شده است. ز لاغری مژه را ماند و چو مردم چشم درون خانه خود هم به حيله گردان است (بدر، 1387: 117)

منظور از «خانه» برای مردم چشم همان حلقه چشم است که، در معنای استعاری به کار رفته است. اما برای خود شاعر در معنای حقیقی اش کاربرد دارد. صبح که همچو صوفیان خرقة سبز می درد آن همه آه سردش از بهر پیاله زر است (همان: 111)

«خرقه دریدن» که در این بیت یکی از تصاویر استعاری است، برای صوفیان در معنای حقیقی به کار رفته، اما برای صبح استعاره است از «برطرف کردن سیاهی شب».

استعاره و تشخیص

باز سفید شد نهان زاغ سیاه از طرب پر زد و بیضه های زر جمله در آشیان گرفت (همان: 123)

«طرب» را که احساسی انسانی است، به «زاغ سیاه» که استعاره از شب است نسبت داده است. شب فراق تو چشمم جز این چه کار کند که گرد سفره زر کاسه های آب نهد (همان: 146) چشم من چاره ای جز این ندارد (تشخیص) که در شب فراق تو، گرد سفره زر (استعاره از چهره زرد و نزار) کاسه های آب (استعاره از چشم اشکبار) بگذارد.

استعاره و ایهام تناسب

شفیعی کدکنی معتقد است، در میان مباحث علم بدیع چند بحث رامی توان بر حوزه صورخیال افزود، و دایره ی صورت های خیال و تا حدی ایماژ را بدین گونه گسترش بیشتری داد. زیرا در این

صورت‌ها نیز عنصر خیال و نیروی تخیل شاعرانه است که ادای معانی را از حالت عادی بیان به گونه‌های مختلف درمی‌آورد. یکی از این گونه صنایع ایهام است. (رک. شفیع کدکنی، 1383: 124) باید گفت ویژگی مهم ایهام حالت دوگانگی و تعلیقی است که ذهن خواننده را همزمان با دو موضوع مختلف درگیر می‌کند. کشف ارتباط بین این دو بخش از کلام که مستلزم فعالیت قوه‌ی تخیل خواننده است، اسباب لذت و خوش آیند او را فراهم می‌کند. حال اگر این شیوه‌ی ایراد کلام ادبی با استعاره که خود مهم‌ترین عنصر خیال انگیزی است همراه شود، سبب غنای تخیلی تصاویر ارائه شده می‌گردد. بدر چاچی تمایل زیادی به استفاده از ایهام تناسب دارد، و در موارد زیادی آن را با مفاهیم استعاری همراه کرده است. این شگرد سبب شده تا برهاله‌ی مضامین تصاویر استعاری اش افزوده شود.

چون ز خروش خروس طوطی نه بال چرخ بیضه زر برکشید باز ز حلق غراب

(بدر، 1387: 95)

در این بیت «طوطی نه بال چرخ» استعاره از آسمان است که، «بیضه زر» (استعاره از خورشید) را از حلق غراب (استعاره از شب) بیرون کشیده است. «باز» در بیت در معنای قید تکرار «دوباره» به کار رفته است. اما در معنای دیگرش که نام‌پرندۀ مشهور شکاری است با طوطی و غراب و خروس تناسب دارد.

پرده کشی می‌کند بر دف زرباب چنگ مدار از قدح دست مگیر از رباب (همان: 98)

«رباب» در مصراع نخست استعاره از ابر است که، بر «دف زرباب» (استعاره از خورشید) پرده انداخته است. «چنگ» در بیت در معنای دست به کار رفته است. اما در معنای دیگرش که اسم ساز معروف است، با «پرده»، «دف»، «رباب» تناسب دارد. باید گفت علاقه‌ی بیش از اندازه بدر به آرایش استعاره هایش گاه سبب می‌شود تا شعر را هاله‌ای از تناسبات و تشابهات اجزاء و ارکان کلام فرا بگیرد. به گونه‌ای که درک دقیق شعر به بازگشایی تصاویر و دریافت ارتباط اجزای آن با یکدیگر موکول می‌شود. این عامل باعث شده تا مفاهیم و مضامین در سخن شاعر دیرپاب و پیچیده گردد. بیت زیر نمونه‌ای از چنین بیت‌هایی که در آن وصفی از نوشتن را ارائه کرده است.

چو شمع ارسر ببرندش به روی سیم هر ساعت ازار عنبرین پوشد نگار کهریا پیکر (همان: 170)

«سیم» در بیت استعاره از کاغذ است. اما با دیدن «روی» واژه «روی» به ذهن متبادر می‌شود که اسم فلز معروف است و با سیم تناسب دارد (ایهام تبادر). «سربیدن» برای شمع در معنای بریدن فتیله شمع و برای «نگار کهریا پیکر» که استعاره از قلم است، به معنای تراشیدن قلم است. (استخدام) ضمن این که ترکیب «ازار عنبرین پوشیدن» قلم که استعاره از «سیاه شدن نوک قلم» است سبب شخصیت یافتن قلم شده است. (تشخیص). همچنین تشخیصی که برای شمع قائل شده-

است (سربریدن شمع). لایه‌ای دیگر از تصویر در ترکیب استعاری «ازار عنبرین» پنهان است. «ازار عنبرین» برای قلم به معنای مرکب سیاه است، و برای شمع، عبارت از عنبر ذوب شده است که هنگام سوختن شمع لایه لایه بر بدنه شمع قرار می‌گیرد. افزون بر همه این لایه‌های تصویری، شاعر «نگار کهربا پیکر» را که استعاره از قلم است به شمع تشبیه کرده است.

استعاره و مراعات نظیر

بدر چاچی تمایل زیادی دارد تا اصطلاحات علوم و فنون مختلف را در معانی مجازی و غیر معمول آنها به کار ببرد. به دلیل کثرت تکرار این شیوه می‌توان آن را، یکی از ویژگی‌های سبکی شاعر در کاربرد استعاره دانست. وی در غالب موارد توانسته با مهارت و تسلط این شیوه مراعات نظیر را در محدوده یک بیت، رعایت کند. در ادامه برای هر یک از این مجموعه‌های مراعات نظیر یک بیت به عنوان شاهد مثال ذکر می‌گردد.

گل‌ها

تو را در غنچه‌نسرین است بر برگ سمن سنبل از این غم لاله را از باد در سینه غبار افتاد

(همان: 128)

«غنچه»، «نسرین»، «برگ سمن» و «سنبل» به ترتیب در معنای دهان، دندان، صورت و زلف به کار رفته است.

ابزار جنگی

رومی زرد سپر چرخ سیه جوشن را به سر نیزه کلاه قمر از سرگیرد

(همان: 136)

«زرد سپر»، «سیه جوشن» و «نیزه» به ترتیب استعاره هستند از: خورشید، شب و اشعه خورشید.

اصطلاحات موسیقی

آن چنگ بین مصنوع دَف از بیت مطرب درشرف

بل ماهی دان از صدف زیور بر اعضاء ریخته

(همان: 267)

«چنگ»، «دَف» و «مطرب» به ترتیب استعاره از هلال، خورشید و ستاره زهره است. ماه را از آن

جهت که نور خود را از خورشید می‌گیرد، مصنوع دَف خوانده است. (همان: 501)

جواهر

در برم آمد چو جان دلبرم اما ز جزع سوی عقیقش دوان دانه در خوشاب (همان: 96)

«جزع»، «عقیق» و «در» از سنگ های قیمتی هستند که، به ترتیب استعاره اند از چشم، لب و اشک. پرندگان

تا بود زاغ ورم دار و حواصل مدقوق چون که شاهین زرانده رَوَد در میزان (همان: 253)
این بیت در بیان آغاز فصل پاییز است. «زاغ»، «حواصل» و «شاهین» به ترتیب استعاره از شب، روز و خورشید هستند.

حیوانات

آهوی شیر بیشه دُم گرگ در دهن بگرفته و روان شده دایم برابرش (بدر، 1387: 194)
«آهو»، «شیر» و «دُم گرگ» به ترتیب استعاره از خورشید، برج اسد و صبح کاذب است (مصطفی، 1388: 289).

پوشاک

به شاه چین عوض اطلس سیاه دهد فلک عمامه زربفت وجبه ازرق (همان: 214)
«اطلس سیاه»، «عمامه زربفت» و «جبه ازرق» به ترتیب استعاره اند از شب تیره و خورشید و آسمان. سوار کاری

قمر ستام مرصع گشاد از ادهم چو صبح زین زرانده بست بر ابلق (همان: 214)

«ستام مرصع»، «ادهم»، «زین زرانده» و «ابلق» به ترتیب استعاره از ستارگان، شب، خورشید و سحر است.

طبّ در بیت زیر با به کاربردن دو اصطلاح طبّی «دق» و «ورم» در معانی استعاری آغاز بهار را اراده کرده است.

شاهد رومی است روز آمد هندی است شب این متألّم به دِقّ وان به ورم مبتلا (همان: 90)

«دق نام علتی است که آدمی را باریک کند». (رامپوری، 1375: 371) شب به دق مبتلا است، یعنی باریک و کوتاه شده و روز به ورم مبتلا، یعنی دراز شده است.

سماوی

بدر از ستاره ریخت شفق چون طلوع کرد پروین میانه دو هلال سخنورش (بدر، 1387: 195)

ستاره، شفق، پروین به ترتیب استعاره از چشم، اشک خونین و دندان هستند. یکی از استعاره های آشنا و زودیاب در تصاویر عاشقانه شعر فارسی «هلال» است که «مستعار منه» ابروی معشوق قرار می گیرد. اما بدر در این بیت از آن آشنایی زدایی کرده و در معنای دو لب معشوق به کاربرده است. ضمن این که «طلوع کردن» نیز استعاره از آشکار شدن پروین (دندان) میانه دو هلال (لب ها) است.

استعاره های ترکیبی

یکی از شگردهای بدر چاچی برای نوآوری در تصاویر استعاری اش، آن است که از کنار هم قرار دادن معمولاً سه واژه یک ترکیب تازه درست می کند که، وجود خارجی ندارد و فقط در قلمرو مجازی استعاره به کار می رود. این استعاره های ترکیبی «با دارا بودن چینش موزون، متناسب و موجز و نیز با در برگرفتن اسامی و عناوینی خاص، از کارکردهای هنری و بلاغی شایان توجهی برخوردارند که در برخی موارد، فراتر از انواع معمول استعاره کارکردهایی را شامل می شوند.» (پارسا، 1390: 35) سخنور چاچی تمایل زیادی در استفاده از این گونه استعاره ها از خود نشان داده است. مهمترین ویژگی این ترکیبات این است که، بر وسعت دایره تخیل شاعر می افزاید، چرا که سخنور می تواند یک واژه واحد را، هر بار با مفهومی تازه خطاب کند و در موقعیت استعاری تازه ای قرار دهد. غالب استعاره های ترکیبی وی، در ابیات مدحی اش به کار رفته است. به تعدادی از این گونه استعاره ها در گروه های جداگانه همراه با معنای حقیقی شان اشاره می شود.

ممدوح: صفدر عرش آشیان (ص 113)، آرش ابرش سپهر (155)، مهر منوچهر چهر (155)، احمد یوسف لقا (160)، حیدر ادریس فر (160)، مه خورشید تخت (160)، بهرام نسل رستم (164)، ابر برق سیرت (165)، باد کوه صورت (165)، ادریس جنت آشیان (200)، برجیس کیوان آستان (200).

قلم: هندوی زرین لباس (154)، رومی عودی ازار (154)، نگار کهریا پیکر (170)، شاهد عودی نقاب (199)، ماهی مشکین زبان (199)، سرکش سیه مه عنان (92).

خورشید: رومی زرد سپر (136)، رومی خنجر گذار (156)، طوطی طاووس پر (159)، عقاب آتشین شهپر (166)، خضر مبارک دم (197)، عنقای سبز بال زران دوده شهپر (193).
شراب: بدر شفق خور (190)، زورق دریا دل (190)، لعل زمرّد نقاب (ص 98)، قلم آتش تن (98).
چشم: هندوی سیمین قبا (146)، نرگس پر نسترن (199)، آهوی نرگس چرا (93).

طفل دریده گوش (112) استعاره از دف / مطرب پنج شویه (113) استعاره از ستاره زهره / لعل ستاره در بر (163) استعاره از دهان معشوق / قلزم پنج شاخه (114) استعاره از دست ممدوح / رومیان ماه قفا (102) استعاره از انگشتان دست / اخترخورشید تاج (100) استعاره از محبوب.

باید گفت غالب تصاویر استعاری در شعر بدر همان استعاره های سنتی شعر فارسی هستند که پس از تکرار در دوره های مختلف به صورت کلیشه درآمده اند. از این رو غرابت و جذابیت چندانی برای مخاطب ندارند. اما می توان مواردی را هم در شعر او مشاهده کرد که با تصرفاتی که در اجزاء و ساختار این تصاویر تکراری و کم رقم کرده، توانسته است تا اندازه ای بر برجستگی و غرابت آن ها بیفزاید.

بادام او برکه نشان عَناب او سرکه فشان بچگان رومی وش از آن هندوی مینا ریخته

(بدر، 1387: 270)

تصویر بسیار خیال انگیز و زیبای «برکه» در استعاره از چشم، به اندازه ای غریب و احساس برانگیز است که کهنگی و بی رمقی «بادام» به چشم نمی آید.

تنگدل بود آهوی مخمور تو در آفتاب برکنار چشمه خضرش نبات آورده است

(همان: 356)

آهو و آفتاب هر دو استعاره های تکراری از چشم و رخسار معشوق هستند. اما شاعر با نسبت دادن «تنگدلی» به آهو استعاره را نو کرده است. آهوی مخمور از بودن در آفتاب تنگدل شده است، به همین دلیل بر کنار چشمه خضر (استعاره از لب) گیاه (استعاره از موی پشت لب) روییده است. (حسن تعلیل). ضمن اینکه تنگدلی ایهامی لطیف هم به تنگی چشم معشوق دارد.

خال سیه که گرد زنخدان ست زنگی است فریاد می زند که در این چاه آب نیست

(همان: 358)

تشبیه کردن زنخدان به چاه یکی از تصاویر آشنا و پرکاربرد مضامین عاشقانه شعر فارسی است. اما بدر با اضافه کردن یک عنصر تازه (خال) و شخصیت بخشیدن به آن در مصراع دوم، از این تصویر تکراری آشنایی زدایی کرده است.

آونگ گشت بر سر یک تار موی کوه آن دم که سرو قامت تو در قیام شد

(همان: 362)

مصراع دوم «مستعارله» و تصویری که در مصراع اول ارائه شده «مستعارمنه» است. وقتی که یار با قامت بلندش برمی خیزد، گویی کوه (استعاره از سرین) بر تار مو (استعاره از کمر) آونگ شده است.

تا بسوزد هندوی زلفش دلی را بی گناه بر کنار آتش تر بند خار آورده است

(همان: 357)

«آتش تر» و «بند خار» به ترتیب استعاره از لب و موی روییده بر پشت لب معشوق است. ترکیب «آتش تر» در شعر خاقانی هم به کار رفته است.

ز آن لب چون آتش تر هدیه کن یک بوس خشک

گرچه برهر آتشی مَهری ز عنبر ساختند

(خاقانی، 113:1382)

«آتش را به مناسبت سرخی کنایه از لب گرفته و صفت تر یعنی تازه و آبدار و لطیف برای آن آورده». (سجادی، 12:1374) در توضیح باید گفت، بند خار (مو) در کنار آتش (لب) بدین دلیل آمده است تا دل های عاشقان بی گناه را هندوی زلفش بسوزاند. (حسن تعلیل) البته باید گفت، استعاره «بند خار» در معنای موی روییده بر پشت لب، ابداع بدر بوده است. ضمن این که تلمیح زیبایی دارد به این که هندوها جنازه مردگان خود را می سوزانند.

نتیجه

بدر چاچی شاعری است که کلامش در میان منتقدان و صاحب نظران به دشواری و پیچیدگی شهرت دارد. در این پژوهش مشخص شد که این تعقید بیشتر از آنکه معلول کاربرد واژه ها و ترکیبات مشکل و اصطلاحات علوم و فنون مختلف باشد، به دلیل علاقه و رویکرد بسیار شاعر به استفاده از استعاره و همچنین چگونگی استفاده از استعاره است. کثرت استعاره در کلام بدر تا بدانجاست که - گاه در یک بیت تا هشت مورد استعاره نیز به کار برده است. در کنار این که شاعر در مواردی یک تصویر استعاری را به استعاره و یا عنصر دیگری تشبیه می کند. از پیوندهای اساسی استعاره با شعر بدر، باید به توصیفات خیال انگیز متعددی اشاره کرد که از ابزار و اصطلاحات خوشنویسی کرده است. همچنان که برای عناصر اصلی طلوع و غروب خورشید یعنی آسمان، خورشید، ماه و ستاره با استفاده از استعاره توصیفات زیادی ارائه کرده است. از نظر بلاغی باید گفت، استعاره های بدر به انواع فنون و صنایع بیانی و بدیعی به ویژه تشخیص، استخدام، ایهام و مراعات نظیر آراسته شده است، به گونه ای که گاه کلامش را لایه های متعددی از تناسبات و تشابهات فرا می گیرد. خواننده باید برای درک مضمون ارائه شده همزمان ارتباط همه این تناسبات را با یکدیگر کشف کند. این شیوه تصویر پردازی، شعر وی را دور از ذهن و دیرپاب کرده است. از دیگر شگردهای کاربرد استعاره در شعر بدر، ترکیبات استعاری است، بدین طریق که معمولاً از پیوند سه واژه یک ترکیب استعاری تازه درست می کند. باید گفت، هر چند سخنور چاچی از کاربرد استعاره های سنتی شعر فارسی برکنار

نمانده است، اما در برخی موارد با تصرفاتی در ساختار و اجزای این تصاویر کرده، توانسته تا اندازه ای از آنها آشنایی زدایی بکند.

منابع

1. بدر چاچی، دیوان، تحقیق و تصحیح علی محمد گیتی فروز، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، 1387.
2. براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه و تحشیۀ علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا، 1339.
3. پارسا، سیداحمد، حسین پناهی، فردین، استعاره های ترکیبی گونه ای نویافته از استعاره در سروده های خاقانی شروانی، شیراز، بوستان ادب، شماره دوم، سال سوم، صص 25-50، 1390.
4. جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه، چاپ پنجم، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران، 1389.
5. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، دیوان، چاپ هفتم، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، 1382.
6. خلیلی جهانتیغ، مریم، سیب باغ جان، چاپ اول، تهران: سخن، 1380.
7. رامپوری، غیاث الدین محمد، غیاث اللغات، چاپ دوم، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، 1375.
8. رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، چاپ چهارم، شیراز: دانشگاه شیراز، 1376.
9. سجادی، سیدضیاءالدین، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، چاپ اول، تهران: زوار، 1374.
10. سعدسلیمان، مسعود، دیوان، چاپ اول، رشید یاسمی، تهران: انتشارات پیروز، 1339.
11. شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ نهم، تهران: آگه، 1383.
12. شمیسا، سیروس، بیان، چاپ دوم، تهران، میترا، 1386.

13. صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، چاپ اول، تصحیح و تحشیۀ محمدحسین رکن زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی، 1343.
14. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم بخش اول، چاپ دهم، تهران: فردوس، 1372.
15. علیقلی خان واله داغستانی، تذکره ریاض الشعرا، چاپ اول، تصحیح و مقدمه ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1391.
16. فرشیدورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر 1382.
17. مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1388.
18. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران: کتابفروشی فروغی، 1344.
19. هدایت، رضا قلی خان، مجمع الفصحا، چاپ دوم، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، 1382.